



# مردی که خلاصه خودش بود

یکم

به اتفاق اعتقادی ندارم. به نظر

هیچ چیز در این عالم از روی اتفاق رقم نمی‌خورد. عالم پرده دار و صاحب دارد. گاهی پرده را تکان می‌دهد که متوجه‌ات

کند. آن روز سه‌شنبه که او اسط پاییز بود و هوا سرد می‌شد از آن روزهایی بود که پرده تکان خورد.

دوم

از دفتر تا کلاس درس مسافت زیادی نیست هنوز وارد کلاس نشده‌ام که صدای گفت‌وگو و جر و بحثی بلند توجهم را جلب می‌کند؛

- برو بابا! مگه اصلاً همچنین کسی را داریم؟ اینجا ایرانیه... مثل این‌که یادت رفته...

صدا برایم آشناست یکی از دانشجویان پسر و جوان کلاس است که همیشه ساز مخالفش برای هر مسأله‌ای کواک است و طرف صحبتش هم دانشجویی پنجاه و چند ساله است که به قول خودش الان با بچه‌هایی سر کلاس است که همسن پسرهایش هستند.

با ورودم به کلاس فضا آرام شد.

باز که معرکه‌گرفتی آقای تولایی...

«استاد! ما نسل سوخته‌ای هستیم که قهرمان نداریم. اصلاً قهرمان ندیدیم. همه‌اش یک مشت حرف‌های تکراری به خوردمان داده‌اند که به هیچ نیاز ما پاسخی نداده است. اصلاً برای همین است ما مجبوریم برویم و قهرمان‌های هالیوودی را ببینیم و از اسطوره بودنشان کیف کنیم.»

کم و بیش از گوشه و کنار کلاس زمزمه تایید حرف‌هایش بلند می‌شود. از او می‌خواهم ادامه دهد مطلب اضافه‌تری نمی‌گوید. حرف‌های قبلی‌اش را با شور و حرارت بیشتری تکرار می‌کند اعتماد به نفسش زیادتر شده است. یکی از آخر کلاس می‌گوید: «گشتم نبود، نگرد

نیست» صدای خنده همه بلند شد.

اما من به این فکر می‌کنم الان باید چه کسی را برای او روایت کنم؟ در دهم دنبال یک شخصیت ایرانی معاصر می‌گردم.

آنقدر بزرگ است که بلافاصله در دهم خودش را به رخ کشید. بلند شدم گفتم:

لطفاً یک نفر قهرمان را تعریف کنه؟

از گوشه و کنار چیزهایی می‌گویند صبر می‌کنم تا بالاخره حرف‌هایشان ته می‌کشد.

شروع می‌کنم:

شاگرد اول دانشگاه برکلی کالیفرنیا و اخذ مدرک در رشته «الکترونیک و فیزیک پلاسما - گرایش مهندسی گداخت هسته‌ای» با درجه ممتاز علمی در ظرف سه سال، بنیانگذار ستاد جنگ‌های نامنظم، شاگرد اول دانشگاه تهران، فاتح پاره، فاتح سوسنگرد، همراه امام موسی صدر، هم‌زم جوانان لبنانی، وزیر دفاع، نماینده مجلس، نقاش، نویسنده، عاشق، معشوق و...

یک نفر می‌پرسد:

همه این‌ها یک نفر است؟

گفتم:

همه این‌ها فقط بخشی از یک نفر است. حدس بزنید.

حدس‌های زیادی زده نمی‌شود همان‌ها هم اشتباه هستند.

می‌گویم: مصطفی چمران! می‌شناسیدش؟

تقریباً همه با نام دکتر مصطفی چمران آشنا بودند، اما اطلاع دقیقی از زندگی، شخصیت و وقایع پیرامونش نداشتند.

سوم

به اتفاق اعتقادی ندارم آن روز سه‌شنبه هم اتفاقی نبود که دو جلد کتاب درباره چمران همراهم بود اولی کتابی لاغر، اما به شدت خوش‌خوان و صمیمی به نام «نیمه پنهان ماه» (شهید مصطفی چمران به روایت غاده جابر همسر شهید) «نوشته حبیب جعفریان و دیگری کتاب «مرگ از من فرار می‌کند» به قلم فرهاد خضری. ناشر هر دو کتاب موسسه روایت فتح است.

نیمه پنهان ماه محصول گفت‌وگو جعفریان است با همسر دوم دکتر چمران. عاشقانه‌ای کم حجم از زندگی مشترک مصطفی و غاده که از لبنان شروع شد. هر چند مصطفی در

خوزستان به شهادت رسید، اما برای غاده هیچ وقت تمام نشد. کتاب از زبان غاده با ادبیاتی آشنا و روان خواننده را آرام با غاده و عشقش به مصطفی همراه می‌کند. نگرانی‌ها، آرزوها، حسرت‌ها و خنده‌ها و گریه‌های زنی که طی ده سال با چمران خودش و زندگی‌اش را ساخت و در معرض انواع اتفاقات سیاسی و نظامی در لبنان و ایران قرار گرفت و حالا ما این فرصت را داریم

در کتابی کم حجم و خواندنی با غاده همراه شویم. خواندن این خاطره غاده از مصطفی خالی از لطف نیست.

«... دو ماه از ازدواج‌شان می‌گذشت... غاده یادش بود که چطور با تعجب دوستش را نگاه کرد، حتی دلخور شد و بحث کرد که «مصطفی کچل نیست، تو اشتباه می‌کنی.» دوستش فکر می‌کرد غاده دیوانه شده که تا حالا این را نفهمیده. آن روز همین که رسید خانه، در را باز کرد و چشمش افتاد به مصطفی؛ شروع کرد به خندیدن. مصطفی پرسید «چرا می‌خندی؟» و غاده که چشم‌هایش از خنده به اشک نشسته بود گفت «مصطفی، تو کچلی؟ من نمی‌دانستم!» و آن وقت مصطفی هم شروع کرد به خندیدن و حتی قضیه را هم برای امام موسی هم تعریف کرد. از آن به بعد آقای صدر همیشه به مصطفی می‌گفت «شما چه کار کردید که غاده شما را ندید؟»

اما کتاب «مرگ از من فرار می‌کند» روایتی دیگر است از چمرانی که می‌شناسیم. در این کتاب با تعداد صفحات بیشتری و با روایت‌ها و مناظر متفاوتی از همراهان و هم‌زمان چمران طرف هستیم. در این کتاب خواننده با روایتی قدیس‌گونه از زندگی چمران روبه‌رو نیست و نویسنده سعی کرده است راوی بی‌طرفی باشد.

در کتاب مرگ از من فرار می‌کند با ماجراها و روایت‌های متعدد و متنوعی از چمران روبه‌رو هستیم. مطالعه این کتاب این فرصت را به خواننده می‌دهد که با وجوه متفاوتی از شخصیت و زندگی دکتر چمران آشنا شود. چمرانی که در آمریکا درس می‌خواند و در عین حال فعالیت‌های سیاسی و پژوهشی را در کنار هم انجام می‌داد. چمرانی که در لبنان می‌جنگید و در عین حال بچه‌های بی‌سرپرست شیعه را حامل ۱۴۰۰ سال غم غربت و ظلم می‌دید؛ برای همین برایشان پدری می‌کرد و از شدت تعهد و دلسوزی نسبت به آنها بود که همراهانش در آن سال‌ها گریه‌اش را به خوبی به یاد دارند. در این کتاب با چمران چریک روبه‌رو هستیم از روزهایی می‌خوانیم که در دهلاویه و سوسنگرد مسؤول عملیات چریکی شده بود در عین حال نامه‌های خواندنی مصطفی به خدا و شکوه‌اش از غربت دنیا، داستان زندگی عاشقانه او با همسرش، روایت شجاعت‌ها و حساسیت‌های مصطفی از زبان همسر او، هم‌زمان و دوستانش همگی در «مرگ از من فرار می‌کند»، گردآوری شده است.


در بخشی از این کتاب آمده است:

«اکبر دوید رفت خودش را رساند به دکتر، سرش را گرفت کشید پایین گفت: «تیرها را مگر نمی‌بینی؟ سرت را بدزد. دکتر گفت: «نگران نباش. من می‌دانم گلوله دارد از کدام طرف می‌آید.»

کارهایی کرد که بچه‌ها واقعاً معتقد بودند او رویین‌تن است. گلوله شوخی نداشت، منتها دکتر می‌شناختش. گذاشت آمدنش که کم‌کم شد به بچه‌ها گفت سینه‌خیز بروند از منطقه دور بشوند. ماندم من.

گفتم: من هم سینه‌خیز بروم؟

گفت: نه عزیز! نیم‌خیز هم می‌توانی بروی. که دیدم خودش بلند شد ایستاد. به خدوم گفتم جان من که عزیزتر از جان او نیست. بلند شدم راه افتادم رفتم دنبال دکتر. گلوله داشت می‌آمد. می‌دیدم داشت می‌آمد. حسش می‌کردم...»

ما هیچ گریز و چاره‌ای جز خواندن تاریخ سرزمین‌مان و آدم‌های اثرگذار در آن را نداریم. ما باید از چمران بخوانیم و به فرزندانمان بیاموزیم که در تاریخ نه چندان دور از او مردانی می‌زیسته‌اند که خودشان به تنهایی یک تاریخ هستند. ملتی که تاریخ و قهرمان‌هایش را نشناسد ناچار به پرداخت هزینه‌های سنگین است و روزی خودش تبدیل به درس عبرت دیگران خواهد شد. ما باید برگردیم و تاریخ سرزمین‌مان را بخوانیم. قهرمان‌هایش را بشناسیم و بشناسانیم که اگر چنین نشود تاریخ و قهرمان‌های ما توسط دیگرانی روایت می‌شوند که منفعت‌شان در پاره‌پاره کردن کشور و هویت ماست. ما چاره‌ای جز خواندن و بازگشت به کتاب نداریم. 



نیمه پنهان ماه

محصول گفت‌وگو

جعفریان است با

همسر دوم دکتر

چمران. عاشقانه‌ای

کم حجم از زندگی

مشترک مصطفی و

غاده که از لبنان شروع

شد هر چند مصطفی در

خوزستان به شهادت

رسید، اما برای غاده

هیچ وقت تمام نشد